

The Impact of Knowing the Biographical Details of Hadith Narrators on Understanding Hadith (Fiqh al-Hadith)

Hamidreza Basiri 

Associate Professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Zahra Zarei Madueiyeh 

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Bint Al-Hoda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran

Accepted: 20/04/2025

Extended Abstract

1. Introduction

The science of **rijal**, which is responsible for the study of narrators, has always been regarded in the process of examining hadith as a preliminary science that provides its results to **Mustalah al-Hadith** (Hadith Methodology) and is only directly related to it. However, reflection on narrations that draw attention to narrators with different characteristics and degrees in the process of understanding hadith, and also provide criteria for resolving contradictions with regard to the characteristics of narrators, strengthens the view that the science of **rijal** cannot only be considered as a preliminary science, but can also directly affect **Fiqh al-Hadith** (Understanding Hadith), and not just through the intermediary of **Mustalah al-Hadith**. Considering this view, it is possible that inattention to the attributes and conditions of the narrator in some cases can prevent the correct understanding of the meaning of the hadith. With this reflection, the main issue that can be raised in the present research is how the knowledge of the **rijali** conditions of narrators can affect the understanding of hadith.

Received: 21/01/2024

ISSN: 2228-6616

eISSN: 2476-6070

2. Literature Review

Much has been written on the subject of **`Ilm al-Rijal** (the science of

– Corresponding Author: z.zareei.m@gmail.com

How to Cite: Basiri, H., Zarei Madueiyeh, Z. (2025). The Impact of Knowing the Biographical Details of Hadith Narrators on Understanding Hadith (Fiqh al-Hadith), *Journal of Seraje Monir*, 16(50), 143-170. DOI: 10.22054/ajsm.2025.77685.2000

biographical evaluation) and *Fiqh al-Hadith* (understanding hadith) and the various related subtopics of each. Numerous studies have been conducted on how *'Ilm al-Rijal* is applied in *Fiqh al-Hadith*. Smmmmmm as nn eee aeeeeee “eee lssss sdd Saaagggss rrr rr aiiii ttggg eeee aaaggggg add Cuuuuuuu aa ttt” yy rrrr at Baii and Qassem Bustani (Hadith and Thought, No. 20), or the article “Pallll ggy ff eeee aaaggggg aa rraiss aaadiction: Causes and aac” yy Seyed iii ee rrrr i eeeee eeeTtegggy add La,, ... , the role of *'Ilm al-Rijal* and knowledge of the narrator is touched upon during discussions of strategies for understanding and critiquing hadith, the causes of contradiction, and ways to resolve contradiction. ,,, r ii,, , s nn eee sssss seeeee eee aaa yss add Iss Ree nn Understanding the Narrations of the Ahl al-Bayt aa” yy aaaaaa a dddd deehhh Baaa,, eee mmaaaae ff ggggggg eee hadith's audience in understanding the hadith is briefly mentioned. However, a study that specifically examines the impact of knowing the biographical conditions of the narrator and *'Ilm al-Rijal* on *Fiqh al-Hadith*, and elucidates how this influence occurs, has not been found in our searches. Given the status and importance of *Fiqh al-Hadith* and the role of *'Ilm al-Rijal* in this science from ancient times (the time of issuance) until now, in this research, we aim to clarify how knowing the biographical conditions of the narrator affects *Fiqh al-Hadith*, to make the relationship between these two sciences, and the position and importance of *'Ilm al-Rijal* in this relationship, more apparent.

3. Methodology

This article employs a descriptive-analytical method and endeavors, through the presentation of examples, to clarify the impact of understanding the biographical details (rijal) of narrators on comprehending hadith.

4. Conclusion

Regarding the relationship between the sciences of hadith, it is often assumed that *'Ilm al-Rijal* (the science of biographical evaluation), as the science concerned with the study of narrators, has no direct connection with *Fiqh al-Hadith* (the science of understanding hadith), and is only directly related to *Mustalah al-Hadith* (the science of hadith terminology), providing its findings to the latter.

However, considering the narrations and paying attention to the practical conduct of prominent scholars, it suggests a stronger and more significant connection between these two sciences, highlighting the greater benefit **Fiqh al-Hadith** derives from **Rijal**, to the extent that sometimes a correct understanding of a narration is only possible by paying attention to the narrator of the hadith. The reliability and unreliability of the narrator, the narrator's lifespan and the surrounding circumstances of that time, the narrator's school of thought, the narrator's place of residence, and the narrator's level of knowledge can all influence **Fiqh al-Hadith** and, among other things, illuminate the way in recognizing narrations made under **taqiyya** (dissimulation), resolving conflicting narrations, understanding multiple narrations received on a single topic, and categorizing them. **Ilm al-Rijal** not only serves as a prelude to **Fiqh al-Hadith** but also functions as a contextual indicator during the process of understanding hadith, resolving problems, and scholars of **Fiqh al-Hadith** often find it unavoidable to engage in **Rijal** discussions in many instances. Of course, just as **Ilm al-Rijal** serves the science of understanding hadith, understanding the content of a narrator's hadith and **Fiqh al-Hadith** of his narrations can also help to better understand the biographical details of the narrator, which can be observed in some studies that have been conducted.

Keywords: **Ilm al-Rijal** (Biographical evaluation of Hadith narrators), conditions of narrators, Hadith narrator criticism, jurisprudence of Hadith.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تأثیر شناخت احوال رجالی راویان حدیث بر فقه الحدیث

حمیدرضا بصیری 

دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زهرا زارعی مدوئی  *استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی
العالمیه، قم، ایران

چکیده

علم رجال که وظیفه راوی‌شناسی را بر عهده دارد، در فرآیند بررسی حدیث همواره به‌عنوان یک علم مقدمه‌ای که نتایج خود را در اختیار مصطلح‌الحدیث قرار می‌دهد و تنها با آن ارتباط مستقیم دارد، مورد توجه بوده است؛ اما تأمل در روایاتی که در فرآیند فهم حدیث به وجود راویان با خصوصیات و درجات متفاوت توجه داده‌اند و همچنین معیارهایی در باب حل تعارض با توجه به ویژگی‌های راویان ارائه داده‌اند، دیدگاهی را تقویت می‌کند که علم رجال نمی‌تواند تنها به‌عنوان یک علم مقدمه‌ای مطرح باشد، بلکه می‌تواند در فقه‌الحدیث نیز به‌صورت مستقیم و نه با واسطه مصطلح‌الحدیث، مؤثر باشد. با نظر به این دیدگاه، چه‌بسا بی‌توجهی به اوصاف و احوال راوی در مواردی می‌تواند مانع درک معنای صحیح از حدیث شود. با این تأمل، مسئله اصلی قابل طرح در پژوهش حاضر این است که شناخت احوال رجالی راویان چگونه می‌تواند بر فهم حدیث اثرگذار باشد. این مسئله در پژوهش‌هایی تنها به‌طور ضمنی و نه مستقل، مورد تحلیل قرار گرفته است. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، بر آنیم تا تبیین کیفیت این اثرگذاری، نقش شناخت احوال رجالی راوی بر فهم حدیث را با ذکر نمونه‌ها تبیین کنیم. جستجوها نشان‌گر آن است که آگاهی از اموری مانند درجه معرفتی راوی، جایگاه علمی راوی، مذهب راوی، قوت و ضعف راوی و محل سکونت راوی از مسائلی است که در فرآیند فهم حدیث مؤثر بوده و نقش آفرین است و بدین‌سان، نقش علم رجال را از علمی مقدماتی خارج کرده، بسان پس‌زمینه‌ای در سیر فهم حدیث حرکت می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: علم رجال، احوال راویان، راوی‌شناسی، فقه‌الحدیث.

* نویسنده مسئول: z.zareei.m@gmail.com

۱. طرح مسئله

جایگاه حدیث، به عنوان یگانه کلام پایاپای قرآن، همواره شیعیان را بر آن داشته که در طول دوران‌های مختلف بر حفظ و حراست آن کوشا باشند. از این رو چه در زمان حضور معصومین (ع) و چه در دوران غیبت، شاهد تلاش‌های فراوان در به کارگیری راه‌های مختلف برای به ثمر رساندن این هدف هستیم؛ از تألیف کتب در زمینه‌های مختلف گرفته تا پایه‌گذاری علوم گوناگون و تدوین قواعد و اصولی درباره حدیث که بسیاری از این علوم نیز با راهنمایی معصوم (ع) یا الهام از گهرهای کلام ایشان صورت گرفته است. علم رجال نیز حاصل همین دغدغه و تلاش است که برای شناخت راویان حدیث شکل گرفته است. اگر جایگاه این علم در میان علوم حدیثی به خوبی شناخته شود و تأثیر آن بر دیگر علوم مرتبط روشن گردد ثمرات مفیدی در دریافت معارف صحیح از حدیث بر جای خواهد نهاد. فقه‌الحديث، به عنوان مهم‌ترین علوم حدیثی، از جمله علوم است که متأثر از رجال است و به کارگیری صحیح علم رجال و شناخت احوال رجالی راوی، می‌تواند در دستیابی به فهم درست از حدیث و شناخت برخی آسیب‌های وارد بر آن یاریگر باشد، چرا که حدیث همواره همراه گزارشگری است که شرایط گزارشگر هم در کیفیت رساندن حدیث و هم در کیفیت فهم حدیث رسانده شده اثرگذار است. در موضوع علم رجال و فقه‌الحديث و ریز موضوعات مربوط به هر یک از آن دو تاکنون قلم بسیار زده‌اند. در باب چگونگی کاربرد رجال در فقه‌الحديث نیز پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته که گاه به سان مقاله «ائمه و راهکارهای نقل، فهم و نقد حدیث» اثر نصرت باجی و قاسم بستانی (حدیث و اندیشه، شماره ۲۰) یا مقاله «آسیب‌شناسی فهم روایات (تعارض؛ علل و عوامل آن)» نوشته سید علی دلبری حسینی (الهیات و حقوق، شماره ۱۱) در خلال بحث از راهکارهای فهم و نقد، علل تعارض و راه‌های حل تعارض، به نقش مباحث رجال و شناخت راوی گریز زده شده است و گاه به سان پایان‌نامه «مخاطب‌شناسی و نقش آن در فهم روایات اهل بیت (ع)» اثر محمد مجید شیخ بهایی، به گونه‌ای گریز به اهمیت شناخت مخاطب حدیث در فهم حدیث زده شده است؛ اما پژوهشی که به طور خاص به بررسی

تأثیر شناخت احوال رجالی راوی و علم رجال بر فقه‌الحديث و تبیین چگونگی این اثرگذاری، پرداخته باشد در جستجوها یافت نشد. با توجه به جایگاه و اهمیت فقه‌الحديث و نقش رجال در این علم از دیرباز (زمان صدور) تاکنون، در این پژوهش برآنیم تا با بیان روشن‌تری از چگونگی تأثیر شناخت احوالی رجالی راوی بر فقه‌الحديث، رابطه این دو علم و جایگاه و اهمیت علم رجال در این‌بین را نمایان‌تر سازیم.

۲. مفهوم‌شناسی

ابتدا به بررسی دو مفهوم «رجال» و «فقه‌الحديث» اشاره خواهیم داشت تا در ادامه به تبیین کیفیت ارتباط این دو بپردازیم.

۲-۱ رجال

«رجال» جمع «رجل»، در لغت به معنای مرد و جنس مذکر است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۲۶۵، راغب، ۱۴۲۶، ص ۳۴۴) و در اصطلاح علوم حدیثی، یکی از شاخه‌های اصلی علوم حدیث است که تعاریف متعددی از آن صورت گرفته است. ازجمله این تعاریف عبارت‌اند از: رجال علمی است که از راویان اخبار رسیده از بزرگان دین، از جهت احوالی که دخالت در رد یا قبول آن اخبار دارد و تشخیص راویان در صورت اشتباه بین آن‌ها بحث می‌کند. (مامقانی، ۱۴۲۸، مقدمه) یا: رجال دانشی است که برای شناخت راویان حدیث از جهت راوی حدیث بودن و از نظر شخصیت و وصف ایشان، اعم از مدح و قدح، وضع شده است (کنی تهرانی، ۱۳۰۶، ص ۲۹). یا: رجال دانشی است که در آن احوال راوی بحث می‌شود؛ از آن جهت که آیا اوصاف معتبر در قبول خبر واحد در راوی وجود دارد یا خیر (مامقانی، ۱۴۲۸، مقدمه).

آنچه از مجموع این تعاریف، باوجود اختلاف تعابیر و الفاظ آن‌ها به دست می‌آید آن است که دانش رجال خصوصیتی از راویان را موردبحث قرار می‌دهد که در شناخت میزان اعتبار خبر مؤثر است و این شناخت در دو مرحله اساسی «شناخت هویت راوی» و «شناخت میزان اعتبار راوی در حدیث» تحقق می‌یابد (رحمان‌ستایش، ۱۳۹۶، ص ۲۵).

۲-۲ فقه الحدیث

فقه در لغت به معنای علم به چیزی و فهم عمیق نسبت به آن است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۵۲۲) و «حدث» اصلی واحد، به معنای به وجود آمدن چیزی است که قبلاً نبوده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶) از این رو حدیث را به معنای هر چیز جدید، نو و تازه دانسته (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۶۴) و آن را ضد قدیم گفته‌اند. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۸) در اصطلاح بیشتر محدثان شیعه حدیث این گونه معنا شده است: «کلام یُحکى قول المعصوم، أو فعله، أو تقريره» (مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۱؛ صدر، بی‌تا، ص ۲۶۸).

فقه الحدیث (که ترکیبی از معنای لغوی فقه و معنای اصطلاحی حدیث است) دانشی است که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند (مسعودی، ۱۳۹۲، ص ۷).

۳. پیوند دانش رجال و فقه الحدیث

راوی حدیث، به عنوان حکایت گر قول یا فعل یا تقریر معصوم، همواره ملازم حدیث بوده و از این رو در شیعه پرسش از راوی به قدمت خود حدیث و همواره مورد توجه بوده است. این راوی است که تصمیم می‌گیرد از میان شنیده‌ها و دیده‌های بسیار خویش از یک معصوم، کدام را برگزیند و همچون روایت به دیگران منتقل کند. چه زمانی که معصوم امر می‌کند سخنشان نقل و به دیگران رسانده شود و چه زمانی که راوی بنا به اقتضائاتی تصمیم می‌گیرد که قول یا فعل یا تقریری از معصوم را نقل کند، آن کسی که محور و مدار است و در کار گزینش و پدیدآوری روایت نقشی بنیادین و انکارناشدنی دارد شخص راوی است (زارع زردینی، ۱۳۹۲، ص ۴۵-۴۶).

اهمیت نقش راوی زمانی روشن تر می‌شود که ضرورت إسناددهی در ذکر حدیث مورد تأکید معصوم قرار می‌گیرد، چنان که طبق روایتی مشهور امام صادق (ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا

فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۲)؛ هرگاه حدیثی نقل کردید آن را به کسی که از او نقل کردید اسناد دهید، پس اگر آن حدیث صحیح بود به نفع شما است و اگر دروغ بود به ضرر گوینده آن است [نه شما]. به همین دلیل در راستای بحث مهم راوی‌شناسی، علم رجال شکل گرفته و از علومی است که یار دیرین حدیث بوده و گزارش‌های حاکی از تدوین اصولی در شناخت راویان (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۱۶ و همان، ۳۴)، حتی در دوران حضور معصومان (ع)، شاهی بر این مدعاست.

همان‌گونه که می‌دانیم حدیث از دو بخش «سند» و «متن» تشکیل می‌شود. باوجوداینکه به ذکر راوی در نقل روایات اهمیت داده شده است، اما تمام تلاش راوی به حفظ متن است تا به شکلی صحیح فهم شده و برای آیندگان نیز به میراث گذاشته شود. ازاین‌رو پیوند سند و متن پیوندی وثیق است که تأثیر و تأثراتی بر یکدیگر دارد و دغدغه فهم حدیث نیز، به‌مانند دغدغه راوی حدیث، به قدمت تاریخ صدور حدیث مطرح شده و موردتوجه قرار گرفته است. توجه به مسائل مختلف سند و متن از دیرباز تاکنون زمینه شکل‌گیری علوم مختلفی را به وجود آورد که امروزه به‌عنوان علوم حدیث شناخته می‌شود و شاخه‌های متعددی دارد.

هرگاه در میان فرق مختلف اسلامی به میراث حدیث پژوهی شیعیان در گذر تاریخ نظر افکنیم چنین به نظر می‌رسد که اکثر فعالیت‌های حدیث‌شناسی ایشان از اعصار گذشته تاکنون برمدار دو علم رجال و فقه‌الحدیث شکل گرفته است (زارع زردینی، ۱۳۹۲، ۴۱-۴۰).

اگرچه همه دانش‌های حدیثی با تمام شاخه‌های فرعی خود مهم و حتی ضروری‌اند اما آنچه به گونه مستقیم‌تری با مقصود اصلی حدیث یعنی بهره‌گیری از آن در دیگر علوم الهی و انسانی و به صحنه عمل درآوردن و تحقق بخشیدن آن در زندگی در ارتباط است دانش فقه‌الحدیث است که اگر درست به کار بسته شود و مسیر منطقی آن به تمام و کمال پیموده شود ما را به فهم حقیقی نزدیک می‌کند و پس از عبور از بوته نقد وظیفه علمی و عملی ما را معین می‌سازد و پس از فراغ از حجیت آن این وظیفه را اعتبار می‌بخشد و عمل

ما را به دین مستند می‌کند (مسعودی، ۱۳۹۲، ۸).

آنچه در دسته‌بندی «علوم حدیث» به‌طور معمول شکل می‌گیرد این است که وظیفه «علم رجال» راوی‌شناسی است و ثمره این علم در اختیار علم «مصطلح‌الحديث» قرار می‌گیرد تا با عنوان دادن به حدیث و مشخص کردن جایگاه اعتباری آن مابقی کار را به «فقه‌الحديث» واگذار کند. از این‌رو علم رجال به‌عنوان مقدمه‌ای بر فقه‌الحديث دیده می‌شود که پس از انجام مسئولیت مقدماتی خویش به کنار رفته و در ادامه سیر بررسی و فهم حدیث دخالتی ندارد؛ اما واقعیت آن است که این علم نه‌تنها به‌عنوان مقدمه‌ای بر علم فقه‌الحديث که در خلال فهم حدیث نیز به کار می‌آید و مشکل‌گشایی می‌کند؛ یعنی عالمان فقه‌الحديث از درگیر شدن در مباحث سندی هم‌گزینی ندارند، هرچند این علم عملاً در تاریخ علوم حدیث به‌عنوان بحثی مستقل از فقه‌الحديث شناخته شده است.

۳-۱ پیوند رجال و فقه‌الحديث در روایات

ارتباط رجال و فقه‌الحديث در روایات نیز به‌روشنی قابل‌ملاحظه است. در این دسته روایات، امام معصوم (علیه‌السلام) در پاسخ به افرادی که از شنیدن اخبار مختلف و متعارض سرگردان شده‌اند و به دنبال معیار انتخاب‌اند، به بیان ویژگی‌های انواع راویان و روش شناسایی آن‌ها اشاره شده می‌کنند:

۳-۱-۱: روات اربعة در کلام امام علی (ع)

یکی از معروف‌ترین این روایات پاسخی است که مولای متقیان (ع) در پاسخ به سلیم بن قیس می‌دهد، آنگاه که از اختلافات شنیده‌های خویش می‌پرسد. امام پس از اشاره به گونه‌های سخن رسول خدا (ص) می‌فرماید: «وَإِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ: رَجُلٌ مُتَافِقٌ... رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) شَيْئًا لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ... رَجُلٌ ثَلَاثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) شَيْئًا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ... آخِرَ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)... بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۶۴-۶۲).

از سخن حضرت امیر (ع) در اسباب اختلاف اخبار چنین استفاده می‌شود که علت اختلاف در احادیث، عوامل درونی و برونی است؛ یعنی بخشی از آن، مربوط به خودِ کلام معصوم است؛ مانند ناسخ و منسوخ و عام و خاص و بخش دیگر، مربوط به عوامل خارجی است که بر متن و سند حدیث عارض می‌شود؛ مانند شرایط و اوضاع سیاسی، انحرافات فکری، جهالت و سهو راوی (دلبری حسینی، ۱۳۸۳، ۱۶۲).

هرچند که از این روایت بیشتر در بحث اثبات نیاز به علم رجال استفاده شده است، اما با دقت بیشتر در مضمون روایت پیوند بین رجال و فقه‌الحديث نیز قابل برداشت است. به‌عنوان مثال در این حدیث دسته دوم راویان کسانی هستند که آنچه از پیامبر (ص) شنیده‌اند بر محمل خود حمل نمی‌کنند و راه به‌اشتباه می‌روند، هرچند در این کار خود عمدی ندارد. اگر با توجه به وظایف مشخص برای هر علم در علوم حدیث پیش برویم این راوی در کتب رجال تضعیف می‌شود، پس اگر در سند روایتی قرار گیرد مصطلح‌الحديث نیز آن روایت را ضعیف می‌داند، چراکه راوی به عدم ضبط متهم است؛ اما سؤال اینجاست که اگر یک راوی متهم به عدم ضبط باشد آیا تمام روایات او دچار مشکل عدم ضبط می‌شود یا برخی از روایات او. این سؤال مانند آن است که بگوییم آیا راوی کاذب همیشه دروغ می‌گوید؟ که مسلماً پاسخ سؤال منفی است. حال چگونه باید دانست در کدام روایت راوی عدم ضبط او و حمل بر غیر وجه خود اتفاق افتاده است. پاسخ آن است که در مرحله فهم حدیث وقتی حدیث با دیگر احادیث تعارضی داشت، یا خلاف مسلمات عقلی و دینی بود، یا با برخی مقدمات مسلم ناسازگار بود می‌شود احتمال داد که این روایت دچار عدم ضبط از سوی راوی است. از این رو دانستن اینکه یکی از راویان روایت دچار مشکل عدم ضبط است به هنگام فقه‌الحديث به کار می‌آید تا بتوانیم اشکال وارد شده را تشخیص داده و به فهمی صحیح از روایت برسیم یا دنبال قرائنی برای رسیدن به فهم صحیح باشیم. این در حالی است که اگر وظیفه علم رجال را به یک مرحله قبل از فقه‌الحديث محدود کنیم در مرحله فهم با مشکل مواجه خواهیم شد. پس اطلاع از احوال رجالی راوی به‌عنوان یک «پس‌زمینه» باید همراه سیر بررسی حدیث حرکت کند تا

در مواقع لازم به صحنه آمده و به نوبه خود در فهم صحیح حدیث سهیم شود.

۳-۱-۲ مقبوله عمر بن حنظله

روایت دیگری که می تواند به عنوان شاهد بر این مدعا به کار گرفته شود روایت معروف مقبوله عمر بن حنظله است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ ... قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُم مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا ... قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا ... وَ اخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمًا وَ كَلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ، قَالَ الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعَدْلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَأَ يَلْتَفِتَ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۶۹-۶۸).

این روایت از اخبار علاجیه است که در حل تعارض اخبار به کار می آید، چرا که امام در آن راه ترجیح یک راوی بر راوی دیگر در هنگام تعارض خبر دو راوی را بیان داشته است. روشن است که تشخیص تعارض در حین فقه الحدیث روایات صورت می گیرد و با این روایت به عنوان یکی از راه های حل تعارض، به خصوصیات راویان در حین فهم حدیث تمسک می جوئیم. تمسک به ویژگی های راوی در حین تعارض، به دلیل اثراتی است که این ویژگی ها در نقل روایات دارد.

با نظر به این روایت، ملاک عمل در روایات متعارض بر پایه شناخت صفات راوی و تشخیص حدیث معتبر در هنگام اختلاف است. همچنین از این نوع روایات استفاده می شود که اهل بیت (علیهم السلام) ما را به راوی شناسی و اعتبار دادن به روایت بر اساس احراز صدور روایات و با توجه به شناخت راوی رهنمون شده اند (رحمان ستایش، ۱۳۹۶، ص ۵۲).

۳-۱-۳ مرفوعه زراره بن اعین

مرفوعه زراره بن اعین نیز از جمله روایات علاجیه است که در حل تعارض اخبار کارگشایی می کند. زراره می گوید: «سَأَلْتُ الْبَاقِرَ (ع) فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَأْتِي عَنْكُمُ الْخَبْرَانِ أَوِ الْحَدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ فَيَا بَيْهَمَا آخِذٌ؟ فَقَالَ (ع) يَا زُرَّارَةُ خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ

أَصْحَابِكَ وَ دَعَا الشَّاذَّ النَّادِرَ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي إِنَّهُمَا مَعَا مَشْهُورَانِ مَرُويَانِ مَأْثُورَانِ عَنْكُمْ. فَقَالَ (ع) خُذْ بِقَوْلِ أَعْدَلِهِمَا عِنْدَكَ وَ أَوْثَقِهِمَا فِي نَفْسِكَ...». (ابن أبی جمهور، ۱۴۰۵، ۴، ۱۳۳)

همان گونه که در روایت آمده است، توجه به ویژگی های راوی، از جمله عدالت و وثاقت، از جمله نقاط تمرکز در انتخاب یکی از دو روایت متعارض است؛ یعنی در هنگام تعارض متن دو روایت، باید دید راوی کدام روایت عادل تر و یا موثق تر است و روایت او را برگزید. چرا که عدالت و وثاقت، راوی به نقل صحیح تر و مطمئن تر می کشاند و از این رو قوت روایت او را بیشتر می کند. برخی از ویژگی های راوی در چگونگی نقل او اثر گذار است و برخی از ویژگی های راوی در چگونگی درک او از موقعیت و تشخیص صحیح او.

با نظر به موارد ذکر شده، پیوند راوی و روایت بیش از پیش مشهود می گردد و دقت در احوال رجالی راوی در فهم روایت، نقش خویش را هر چه بیشتر نمودار می کند.

۲-۳ رابطه دوسویه رجال و فقه الحدیث

البته باید توجه داشت که رابطه رجال و فقه الحدیث یک رابطه دوسویه است، یعنی همان گونه که آگاهی از احوال رجالی راوی در فهم صحیح حدیث تأثیر گذار است، بررسی نوع روایات یک راوی نیز می تواند در ارزیابی رجالی یک راوی راهگشا باشد. نقش رجال در تعیین میزان اعتبار حدیث روشن است، چرا که در نام گذاری و اعتبارسنجی حدیث طبق دسته بندی چهارگانه (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) که در علم درایه صورت می گیرد، یکی از مهم ترین ملاک های تعیین اعتبار، توجه به ویژگی های راوی است که اطلاعات مربوط به راوی از علم رجال وارد درایه می شود. مثلاً اگر راویان همگی عادل و امامی باشند و حدیث به صورت متصل به معصوم رسیده باشد، حدیث را «صحیح» می نامیم.

اما مطلبی که کمتر به آن پرداخته می شود، اثر گذاری فقه الحدیث بر شناخت راوی است. باید توجه داشت که یکی از راه های ارزیابی راویان نقد محتوایی روایات آنهاست؛ زیرا بر اساس نشانه های فراوانی که در اصول اولیه رجالی شیعه مبنی بر استفاده از این روش

تأثیر شناخت احوال راویان حدیث بر فقه‌الحدیث؛ بصیری و زارعی مدوئیه | ۱۵۵

در ارزیابی راویان وجود دارد این امر ثابت است که عالمان رجالی در کنار راه‌های دیگر ارزیابی راویان از نقد محتوایی نیز در توثیق یا تضعیف و پذیرش یا رد راویان بهره برده‌اند. در میان احادیث نقل شده از معصومان نیز راهکارهایی در نقد محتوایی احادیث به اصحاب ارائه شده که دال بر تأثیر نقد محتوایی در ارزیابی راویان است. با بررسی عملکرد محدثان و دانشمندان در آثار آنان استفاده از این روش در ارزیابی راویان و پذیرش یا رد روایاتشان فراوان دیده می‌شود. (توحیدی نژاد، ۱۳۹۴، ۱۱۲)

۴. چگونگی تأثیر شناخت احوال راوی در فهم حدیث

اینک و پس از بیان ارتباط دو علم قدیمی رجال و فقه‌الحدیث، به بررسی نمونه‌ای و تحلیلی چگونگی تأثیر شناخت احوال رجالی راوی در فهم حدیث می‌پردازیم.

۴-۱ نقش شناخت درجات راویان در فهم حدیث

وجود تفاوت میان راویان حدیث امری بدیهی و غیرقابل انکار است. آگاهی بر این تفاوت درجات که به تناسب تفاوت ظرفیت آن‌ها در دریافت سطوح مختلف معارف است می‌تواند در فهم حدیث یاری‌رسان باشد. به این معنا که اگر روایتی را یکی از اصحاب خاص ائمه (ع) نقل می‌کند می‌توان حاوی مطالبی عمیق‌تر و دقیق‌تر از روایتی باشد که فردی از اصحاب معمولی ایشان نقل می‌کند. این تفاوت درجات اصحاب از جانب خود ائمه (ع) نیز در مواردی گوشزد شده است که خود می‌تواند نشانه‌ای اهتمام ائمه (ع) به شناخت درجات راویان و دریافت فهم‌های متفاوت از کلام ایشان باشد.

۴-۱-۱ تفسیر متفاوت امام از یک آیه

در مراجعات افراد به اهل بیت (علیهم‌السلام) این نکته به چشم می‌خورد که گاه امام در تفسیر یک آیه، متفاوت عمل کرده و تفسیر را به گونه‌های متعددی بیان کرده‌اند که به نظر می‌رسد یکی از علت‌های این تفاوت گفتار، ناظر به مخاطب بوده است.

به عنوان نمونه در روایتی ذریح محاربی می‌گوید: «قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي

فِي كِتَابِهِ بِأَمْرِ فَأَحْبَبُ أَنْ أَعْمَلَهُ، قَالَ وَمَا ذَاكَ؟ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ)، قَالَ (لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) لِقَاءُ الْإِمَامِ (وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ) تِلْكَ الْمَنَاسِكُ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانٍ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ)، قَالَ أَخَذَ الشَّارِبَ وَقَصَّ الْأُظْفَارَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ. قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ (لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) لِقَاءُ الْإِمَامِ (وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ) تِلْكَ الْمَنَاسِكُ، فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقْتَ إِنْ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ. (كليني، ۱۴۰۷، ۴، ۵۴۹).

در این روایت ذریح^۱ شایستگی درک معرفتی را دارد که عبدالله بن سنان^۲ آن ظرفیت و توان لازم را ندارد، باوجوداینکه هر دو نفر توثیق شده‌اند اما بررسی احوال آن‌ها نشان می‌دهد که ذریح جایگاه خاص‌تری نسبت به عبدالله دارد. از این‌رو تفسیری که امام به ذریح ارائه می‌دهد متفاوت از تفسیری است که به عبدالله ارائه می‌دهد. امام در پاسخ به عبدالله از ویژگی مخاطب سخن می‌گوید و تأثیر ظرفیت راوی در اخذ روایت. از این‌رو روایات تمام راویان در یک درجه و جایگاه و سطح قرار نمی‌گیرند.

نمونه دیگر از تفسیر متفاوت امام در این نمونه قابل ملاحظه است: در روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) که اصبع بن نباته راوی آن است حضرت می‌فرماید: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ عَدَّلُوا عَنْ وَصِيَّهِ لَا يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يَنْزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةٌ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ قَالَ نَحْنُ النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بَنَاءُ يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (كليني، ۱۴۰۷، ۱، ۲۱۷).

علامه مجلسی در شرح این روایت می‌گوید می‌توان این روایات را بر این حمل کرد که مراد از نعمت خداوند اهل بیت (ع) هستند و اقرار به ولایت ایشان شکر این نعمت است که برخی با انکار ولایت کفران نعمت کردند یا این که بگوییم با ترک ولایت ایشان و

۱. طوسی، بی‌تا، ۱۸۹: ثقة. له أصل.

۲. نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۱۴: کان خازنا للمنصور و المهدي و الهادي و الرشيد كوفي ثقة من أصحابنا جليل لا يطعن عليه في

تأثیر شناخت احوال رجالی راویان حدیث بر فقه الحدیث؛ بصیری و زارعی مدوئیة | ۱۵۷

اقرار به ولایت دشمنان ایشان این نعمت الهی را به کفر تبدیل کردند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲، ۴۴۷).

در روایت دیگر ذریح می گوید شنیدم که امام صادق (ع) فرمود: «جاء ابن الكواء إلى أمير المؤمنين علي (ع) فسأله عن قول الله: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ، قال: تلك قریش بدلوا نعمه الله كفرا و كذبوا نبیهم يوم بدر» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲، ۲۲۹).

در این روایت با وجودی که امام همان آیه قبل را تفسیر نمودند، اما سخنی از معنای نعمت به میان نیاورده‌اند و تنها مصداق کسانی را بیان فرمودند که نعمت خداوند را از روی ناسپاسی تغییر دادند (یعنی قریش)؛ اما مطابق تفسیری که امام به اصبح فرمودند این گروه مصداق بسیار دیگری نیز دارد که در خور فهم ابن کوا نبوده است. (نیل‌ساز؛ رحمان ستایش؛ شیخ بهایی، ۱۳۹۰، ۳۹) با مراجعه به کتب رجالی دانسته می‌شود که ابن کوا از اصحاب امام علی (ع) بوده که بعداً در گروه خوارج قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۸۱، ۷۵؛ خویی، ۱۴۱۰، ۱۰، ۲۸۹) و از این رو شایستگی و ظرفیت معنای عمیقی که امام در تفسیر آیه به اصبح فرمودند را نداشته است.

۴-۱-۲ پاسخ متفاوت امام به یک سؤال

گاه نیز در روایات این امر دیده می‌شود که امام، به یک سؤال، پاسخی متفاوت داده‌اند و با بررسی بیشتر در مورد راوی، روشن می‌شود که حداقل یکی از دلایل این تفاوت پاسخ به تفاوت شرایط و ظرفیت راوی بستگی دارد.

در نهج البلاغه آمده است که از امام علی (ع) در مورد «قَدَر» سؤال شد. ایشان در پاسخ فرمودند: «بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجُهُ، قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدَرِ قَالَ عَطْرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُهُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدَرِ قَالَ عَسْرُ اللَّهِ فَلَا تَكْلِفُهُ ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۳۶۵).

اما در روایتی دیگر امام رضا (ع) «قَدَر» را برای یونس بن عبدالرحمن تبیین می‌کنند و می‌فرمایند: «يَا يُونُسُ لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدَرِيَّةِ ... فَتَعْلَمُ مَا الْقَدَرُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْهَنْدَسَةُ وَوَضَعُ

الْحُدُودِ مِنَ الْبَقَاءِ وَالْفَنَاءِ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَالْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَإِقَامَةُ الْعَيْنِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۵۸-۱۵۷).

چون یونس فرد فقیه و صاحب علمی است، پاسخ امام به او نیز از باب علم است، درحالی که در حدیث قبلی امام علی (ع) احتمالاً فرد را شایسته پاسخی چنین نمی دیده است. از این جهت است که علم رجال می تواند در شناسایی مقام و موقعیت و جایگاه راویان یاری رسان بوده و به همین نسبت به فهم روایات منقول از آنان نیز کمک کند.

۴-۲ نقش شناخت جایگاه علمی راوی در فهم حدیث

آگاهی از جایگاه علمی سائل، نقش مهمی در فهم حدیث و خروج آن از ابهام ایفا می کند. به عنوان نمونه در روایتی آمده است که: «...عَلَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بَثْرِ مَاءٍ وَقَعَ فِيهَا زَنْبِيلٌ مِنْ عَذْرَةٍ يَابِسَةٍ أَوْ رَطْبَةٍ أَوْ زَنْبِيلٌ مِنْ سَرِقِينَ أَوْ يَصْلَحُ الْوَضُوءُ مِنْهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ» (طوسی، بی تا، ۱، ۴۲).

در این روایت «عَذْرَه» اطلاق دارد و شامل فضولات حیوان حرام گوشت و حلال گوشت می شود؛ اما نوه شهید ثانی به استناد اینکه علی بن جعفر خود فقیه است و سؤال از سرگین طاهر با شأن و مرتبه او سازگار نیست، سؤال و جواب مطرح شده در روایت را ناظر به سرگین حیوان حرام گوشت می داند (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۱، ۳۱۳).

۴-۳ نقش شناخت محل سکونت راوی در فهم حدیث

در همین راستا شایسته ذکر است که تأثیر شناخت احوالات راوی در فهم صحیح حدیث از اموری است که بسیار مورد نظر بزرگانی چون آیت الله بروجردی قرار داشت. شهید مطهری در این باره اشاره می کند که معرفت رجال حدیث شیعه و سنی از یک طرف و اطلاع بر فتاوی و فقه سایر فرق اسلامی از طرف دیگر موجب می شد که گاه حدیثی طرح می شد و ابتدا یک معنی و مفهوم از آن به نظر می رسید، ولی بعد از تشریح جهات مختلف توسط معظم له (مانند مذهب راوی، سابقه ذهنی راوی با توجه به فتوای مشهور در منطقه زندگی و ...) معلوم می شد که این کلمه در محیط خاصی که در آن وقت محل پرورش سؤال کننده

حدیث بوده، معنی دیگری داشته است (مطهری، ۱۳۸۹، ۲۵۹-۲۵۸).

از جمله توجهات ایشان نمونه زیر است: در نشستن بعد از سجده دوم در رکعت اول و سوم نماز اختلاف نظر است. علی بن حکم می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَاكَ إِذَا صَلَّيْتَ فَرَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى وَالثَّالِثَةِ تَسْتَوِي جَالِسًا ثُمَّ تَقُومُ فَتَصْنَعُ كَمَا تَصْنَعُ قَالَ لَا تَنْظُرُوا إِلَيَّ مَا أَصْنَعُ أَنَا أَصْنَعُوا مَا تُؤْمَرُونَ.» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲، ۸۲)؛ به امام رضا (ع) عرض کردم شما در رکعت اول و دوم پس از سجده دوم می‌نشیند. آیا ما هم چنین کنیم؟ حضرت می‌فرماید: به آنچه من انجام می‌دهد نگاه نکنید. به همان شکل که بدان دستور داده شده‌اید، عمل کنید.

فقه‌ها این روایت را حمل بر تقیه کرده‌اند؛ ولی مرحوم بروجردی دلیلی بر حمل روایت بر تقیه نمی‌بیند؛ چون مسئله در بین عامه اختلافی است و اشتهار خاصی ندارد. از این رو برای این روایت توجیه قابل دفاع دیگری ارائه می‌کند که برخاسته از روش ویژه وی در واقعیت‌گرایی در تفسیر روایتهاست (سلطانی، ۱۳۷۹، ۳۲-۳۱) و می‌گوید: ظاهراً به جهت نقل علی بن حکم از وی سؤال‌کننده باید از اهل کوفه باشد. جایی که در آن روزگار فتاوی‌ای ابوحنیفه در بین مردم متداول بود و روشن است که سؤال‌کننده از توده مردم بوده است که غالباً طبق فتاوی‌ای متداول عمل می‌کنند؛ بنابراین دستور امام (ع) به تداول عمل بر طبق آنچه دستور داده شده، به دلیل آن است که امام خواست که وی روش مستمر خود را ترک نکند و اغرای به جهل به وجود نیاید؛ چون آن روش واجب نبود؛ بنابراین چه‌بسا با لحاظ کردن ذیل روایت از آن استجباب فهمیده می‌شود (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۲، ۲۷۹).

۴-۴ نقش شناخت مذهب راوی در فهم حدیث

شناخت مذهب راوی در چند مورد می‌تواند به فهم حدیث یاری رساند، از جمله در تشخیص روایات تقیه‌ای و حل تعارض اخبار.

۴-۴-۱ تشخیص روایات تقیه‌ای

بنا بر کلام شیخ طوسی در مقدمه تهذیب، تعارض اخبار از امور قطعی و مسلّم است: «کمتر اتفاق می‌افتد که خبری باشد و در مقابل آن خبری ضد آن وجود نداشته باشد...» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱، ۲) و شیخ کلینی نیز در مقدمه خود بر کتاب کافی به وجود اختلاف و تعارض بین احادیث اشاره کرده و از این رو بابی را تحت عنوان «اختلاف الحدیث» در کتابش گشوده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۸).

اختلاف احادیث به دلایل مختلفی می‌تواند صورت بگیرد که یکی از آن‌ها وجود روایات تقیه‌ای است. بی‌شک تعداد راویان سنی مذهب در میان راویان کم نیست. آنان از ائمه (ع) سؤال می‌کردند و ائمه (ع) نیز گاهی به آنان جواب‌هایی مطابق مذهبشان می‌دادند. پس احتمال صدور بعضی از روایات به صورت تقیه احتمالی جدی است؛ از این رو برای جداسازی اخبار تقیه‌ای از غیر آن باید مذهب راوی را بشناسیم و در این راه باید از علم رجال مدد گرفت (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰، ۴۴-۴۳). البته روشن است که صرف عامی بودن راوی یک روایت دلیل بر تقیه‌ای بودن آن نیست (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۹)، چنان‌که شیعی بودن راوی نیز دلیل بر غیر تقیه‌ای بودن آن نیست؛ اما عامی بودن راوی می‌تواند قرینه‌ای بر آن باشد، یعنی احتمال تقیه‌ای بودن را تقویت می‌کند (صرامی، ۱۳۹۰، ۱۶۵).

ذکر نمونه‌هایی از حل تعارض اخبار به دلیل تقیه‌ای بودن برخی روایات که با آگاهی از حال رجالی راوی صورت گرفته اهمیت شناخت احوال رجالی راوی در فقه الحدیث را روشن‌تر خواهد کرد.

شیخ طوسی در باب مقدار آب کر، پس از ذکر روایت مخالف (طوسی، بی‌تا، ۱، ۳۳) یکی از احتمالاتی که در جمع روایت مطرح می‌کند احتمال تقیه است و دلیل این احتمال را به راوی آن برمی‌گرداند: «فَيَحْتَمِلُ هَذَا الْخَبْرُ وَجْهَيْنِ ... الثَّانِي أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ قَدْ وَرَدَ مَوْرَدَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّ مِنَ الْفُقَهَاءِ مَنْ يُسَوِّي بَيْنَ الْآبَارِ وَالْغُدْرَانِ فِي قَلْتِهَا وَكَثَرَتِهَا فَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْخَبْرُ وَرَدَ مُوَافَقًا لَهُمْ وَالَّذِي يُبَيِّنُ ذَلِكَ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ صَالِحٍ رَأَى هَذَا الْحَدِيثَ

زَيْدِيٌّ بَطْرِيٌّ مَّتْرُوكُ الْحَدِيثِ فِيمَا يَخْتَصُّ بِهِ» (طوسی، بی تا، ۱، ۳۳).

راوی روایت مخالف حسن بن صالح ثوری است که در رجال کشی (۱۴۰۴، ۲۳۳) به «بُتْرِيَّة» منتسب شده است. شیخ نیز در کتاب رجال خویش او را از زیدیه می‌شمارد (طوسی، ۱۳۸۱، ۱۳۰) و از نظر شیخ وجود این راوی با این عقیده قرینه‌ای بر احتمال تقیه‌ای بودن روایت است.

بتریه یکی از فرقه‌های فعال و اثرگذار در عصر زندگانی صادقین (ع) است که بخش مهمی از تعاملات صادقین (ع) را به خود اختصاص داده است. این گروه به عنوان یکی از فرقه‌های زیدیه شناخته می‌شود، ولی بر اساس برخی منابع، بتریه پیش از قیام زید بن علی (ع) در کوفه حضور داشتند. این گروه از شیعیان و طرفداران برتری امیرالمؤمنین (ع) بودند، اما آموزه‌های کلامی و دیدگاه‌های فقهی آنان به دیدگاه‌های اهل سنت تمایل داشت. از این رو از بتریه به عنوان نزدیک‌ترین گروه شیعه به مبانی فکری اهل سنت نام برده می‌شود. این افراد با صادقین (ع) ارتباط داشتند و صادقین (ع) در عین احترام به آن‌ها، گاهی به هدایت آنان می‌پرداختند. صادقین (ع) معمولاً از بیان موضوع‌های اختلافی نزد بتریه خودداری می‌کردند و در مواردی به نظر می‌رسد گفتارشان در رابطه با ایشان همراه با تقیه بوده است. برای مثال، روایت‌های متعددی نقل شده است که در آن، بزرگان بتریه از قول صادقین (ع) بر خلافت شیخین و لزوم تولا به آنان، تأکید کرده‌اند (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۳، ۱۳۵)، از این رو وجود افراد بتری مذهب در روایت احتمال تقیه را تقویت می‌کند.

همچنین شیخ در باب نماز بر میت پس از ذکر روایت مخالف (طوسی، بی تا، ۱، ۴۶۹) آن را یا از وهم راوی و یا موافق نظر عامه دانسته، می‌گوید: «فَمَا تَضَمَّنَ هَذَا الْخَبْرُ مِنْ أَنَّهُ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمَا وَهُمْ مِنَ الرَّاَوِي لَأَنَّا قَدْ بَيَّنَّا وَجُوبَ الصَّلَاةِ عَلَى كُلِّ مَيِّتٍ ... وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْوَجْهُ فِيهِ حِكَايَةً مَا يَرَوِيهِ بَعْضُ الْعَامَّةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَكَأَنَّهُ (ع) قَالَ إِنَّهُمْ يَرَوُونَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمَا وَ ذَلِكَ خِلَافُ الْحَقِّ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ» (همان).

راوی این روایت «مسعده بن صدقه» است که احتمالاً راوی بودن او نیز قرینه‌ای بر احتمال موافقت روایت با نظر عامه باشد، چرا که کشی در رجال خود او را از «بُتْرِيَّة»

می‌داند (طوسی، ۱۴۰۴، ۳۹۰).

در باب وجوب مسح بر پاها، شیخ طوسی روایت مخالف (طوسی، بی‌تا، ۱، ۶۷-۶۶) را به دلیل عامی بودن تمام راویان حدیث از باب تقیه و موافق مذهب عامه می‌داند: «فَهَذَا خَيْرٌ مُوَافِقٌ لِلْعَامَةِ وَقَدْ وَرَدَ مَوْرِدُ التَّقِيَةِ لَأَنَّ الْمَعْلُومَ الَّذِي لَا يَتَخَالَجُ فِيهِ الشَّكُّ مِنْ مَذَاهِبِ أُمَّتِنَا (ع) الْقَوْلُ بِالْمَسْحِ عَلَى الرَّجْلَيْنِ وَ ذَلِكَ أَشْهُرُ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ شَكٌّ أَوْ ارْتِيَابٌ بَيْنَ ذَلِكَ أَنْ رَوَاهُ هَذَا الْخَبَرُ كُلُّهُمْ عَامَةٌ وَ رِجَالُ الزَّيْدِيَّةِ وَ مَا يَخْتَصُّونَ بِرِوَايَتِهِ لَا يُعْمَلُ بِهِ عَلَى مَا بَيْنَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ» (همان، ۶۷).

۴-۲-۴ حل تعارض اخبار

شناخت مذهب راوی، اعم از عامی بودن راوی یا انحراف از مذهب دوازده امامی شیعه (واقفیه، فطحیه، اسماعیلیه)، در مواردی به حل تعارض صورت گرفته کمک می‌کند. برای نمونه شیخ طوسی در باب سهو در نماز مغرب اولین حالت رفع اختلاف را عدم تعارض دو روایت مخالف (طوسی، بی‌تا، ۱، ۳۷۳-۲۷۲) به دلیل ضعف راوی می‌داند: «فَالْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْخَبَرَيْنِ أَنْ لَا يُعَارَضَ بِهِمَا الْأَخْبَارُ الْأَوَّلَةُ لِأَنَّ الْأَصْلَ فِيهِمَا وَاحِدٌ وَ هُوَ عَمَارُ السَّابَاطِيِّ وَ هُوَ ضَعِيفٌ فَاسِدُ الْمَذْهَبِ لَا يُعْمَلُ عَلَى مَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ وَقَدْ اجْتَمَعَتِ الطَّائِفَةُ عَلَى تَرْكِ الْعَمَلِ بِهَذَا الْخَبَرِ...» (همان، ۳۷۲) در رجال کشی به فطحی مذهب بودن عمار بن موسی ساباطی اشاره شده است. (طوسی، ۱۴۰۴، ۲۵۴) شیخ طوسی در کتاب فهرست خویش ایشان را صاحب کتابی مورد اعتماد می‌داند و طریق خود به کتاب ایشان را بیان کرده (طوسی، بی‌تا، ۳۳۵) اما در این روایت ظاهراً به دلیل فطحی بودن او را فاسد المذهب یاد کرده و روایاتی که فقط از طریق او ذکر شده است را نمی‌پذیرد.

همچنین شیخ طوسی در باب چاهی که در آن موش و وزغ و ... بیفتد پس از ذکر روایت مخالف (طوسی، بی‌تا، ۱، ۴۰) برای جمع اولین احتمال را عدم امکان احتجاج به خبر به دلیل ضعف راوی آن می‌داند: «فَأَوَّلُ مَا فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنَّهُ مُرْسَلٌ وَ رَاوِيهِ ضَعِيفٌ وَ هُوَ عَلَى بْنِ حَدِيدٍ وَ هَذَا يُضَعِّفُ الْاِحْتِجَاجَ بِخَبَرِهِ...» (همان).

کشی در رجال خویش «علی بن حدید» را کوفی و فطحی مذهب معرفی کرده است.

تأثیر شناخت احوال رجالی راویان حدیث بر فقه‌الحدیث؛ بصیری و زارعی مدوئیة | ۱۶۳

(طوسی، ۱۴۰۴، ۵۷۰) نجاشی او را صاحب کتاب دانسته و طریق خود به کتاب را بیان کرده است و در مورد وثاقت یا ضعفش سخنی نمی‌گوید. (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۷۴) شیخ نیز در فهرست خود بدون توثیق یا تضعیف، او را صاحب کتاب معرفی می‌کند (طوسی، بی‌تا، ۲۶۸-۲۸۷) و آیت‌الله خویی در معجم رجال نیز پس از بررسی آراء مختلف نتیجه می‌گیرد که به وثاقت او نمی‌شود حکم داد (خویی، ۱۴۱۰، ۱۱، ۳۰۴-۳۰۳)؛ اما در این روایت ظاهراً شیخ به دلیل فساد مذهب روایت او را ضعیف می‌داند.

در جای دیگر شیخ طوسی در باب عده زنی که شوهرش فوت کرده پس از ذکر روایت مخالفی که زمان عده را چهل و پنج روز می‌داند (طوسی، بی‌تا، ۳، ۳۵۱) ابتدا روایت را به دلیل وجود احمد بن هلال ضعیف دانسته، می‌نویسد: «فَهَذَا الْخَبَرُ ضَعِيفٌ جِدًّا لِأَنَّ رَاوِيَهُ أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ جِدًّا عَلَى مَا تَقَدَّمَ الْقَوْلُ فِيهِ...» (همان) و در ادامه به فرض قبول روایت را توجیه می‌کند.

احمد بن هلال کسی است که به بیان نجاشی مورد مذمت امام حسن عسگری قرار گرفته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۸۳) و به بیان شیخ طوسی از غالیان بوده و متهم در دین است (طوسی، بی‌تا، ۸۳).

۴-۵ نقش شناخت ضعف راوی در فهم حدیث

همان‌گونه که در تعریف علم رجال نیز لحاظ شده است، این علم رسالت اصلی خود را تعیین میزان درجه اعتبار راوی می‌داند که از آن به «توثیق و تضعیف»، «جرح و تعدیل» یا «مدح و ذم» یاد می‌شود. چراکه تعیین میزان اعتبار راوی، در تعیین میزان اعتبار روایات او نقش دارد. از این رو بخشی از علم رجال به توثیق و الفاظ و قواعد آن و بخشی دیگر به تضعیف و الفاظ و قواعد آن می‌پردازد. علما نیز در بسیاری از موارد، برای فهم روایت، یا حل ابهام روایت، یا حل تعارض اخبار، به مراجعه به کتب رجالی و شناخت احوالی رجالی روایان، در پی حل مسئله برمی‌آیند، چراکه شناخت احوال راوی، راه‌حل‌های گوناگونی را در فهم روایت پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. مثلاً ضعیف بودن راوی یا مجهول بودن راوی احتمال تضعیف روایت مخالف را در حل تعارض اخبار تقویت می‌کند. نمونه‌ای از

کاربست این اطلاعات رجالی، در حل تعارض اخبار، در ادامه از نظر خواهد گذشت.

۴-۵-۱ ضعف راوی

در کتب رجالی برخی الفاظ (با شدت و ضعف) دلالت بر ضعیف بودن راوی دارد که در هنگامه تعارض، ضعف راوی یک طرف تعارض، می تواند احتمال ضعیف بودن آن روایت را تقویت کند. به عنوان نمونه، شیخ الطائفه در جمع بین اخبار متعارض در باب صدقه بر بنی هاشم (حلال بودن یا حرام بودن صدقه) پس از ذکر روایت مخالف (همان، ۲، ۳۶) در ابتدا روایت را به دلیل ضعف راوی (ابو خدیجه) و انفراد او در نقل روایت، ضعیف دانسته و بر فرض قبول تحقق آن را در حالت اضطرار می داند: «فَهَذَا الْخَبَرُ لَمْ يَرْوِهِ غَيْرُ أَبِي خَدِيجَةَ وَإِنْ تَكَرَّرَ فِي الْكُتُبِ وَهُوَ ضَعِيفٌ عِنْدَ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ لِمَا لَا احتِیاجَ إِلَى ذِكْرِهِ وَيَجُوزُ مَعَ تَسْلِيمِهِ أَنْ يَكُونَ مَخْصُوصًا بِحَالِ الضَّرُورَةِ...» (همان).

۴-۵-۲ مجهول بودن راوی

وجود راوی مجهول در روایت از دیگر عواملی است که روایت را تضعیف می کند. در این که مراد از راوی مجهول چیست اختلاف نظر وجود دارد. برخی راوی مجهول را کسی می دانند که نام او در منابع رجالی ذکر نشده است، اما برخی راوی مجهول را کسی می دانند که نام او در کتب رجالی آمده و به مجهول بودن او تصریح شده است؛ اما بنا بر هر تعریفی، وجود این گونه راوی در روایت از عوامل ضعف روایت است. نمونه کاربست این قاعده در حل تعارض اخبار را در عملکرد شیخ طوسی ملاحظه می کنیم. ایشان در «بَابُ ذِكْرِ جُمْلَةٍ مِنَ الْأَخْبَارِ يَتَعَلَّقُ بِهَا أَصْحَابُ الْعَدَدِ» شیخ بعد از ذکر دو روایت مخالف (همان، ۲، ۷۶) می نویسد: «فَلَا يَنَافِي هَذَا أَنَّ الْخَبْرَانَ مَا قَدَمْنَاهُ فِي الْعَمَلِ عَلَى الرَّؤْيَةِ لِمَثَلِ مَا قَدَمْنَاهُ فِي الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنْ أَنَّهُمَا خَبَرٌ وَاحِدٌ لَا يُوجِبَانِ عِلْمًا وَلَا عَمَلًا وَلِأَنَّ رَاوِيَهُمَا عَمْرَانُ الزَّعْفَرَانِيُّ وَهُوَ مَجْهُولٌ وَفِي إِسْنَادِ الْحَدِيثَيْنِ قَوْمٌ ضَعَفَاءُ لَمْ نَعْمَلْ بِمَا يَخْتَصُّونَ بِرِوَايَتِهِ...» (همان) یعنی شیخ طوسی اولین احتمال در جمع اخبار متعارض را به ضعف راوی برمی گرداند و سپس در ادامه به فرض قبول، راه حل های دیگر خویش را مطرح می کند. درباره

تأثیر شناخت احوال رجالی راویان حدیث بر فقه‌الحديث؛ بصیری و زارعی مدوئیه | ۱۶۵

عمران بن اسحاق زعفرانی در کتب رجالی اطلاعاتی موجود نیست. شیخ در رجال خویش او را از اصحاب امام صادق (ع) می‌داند (طوسی، ۱۳۸۱، ۲۵۶) اما در دیگر کتب رجالی مدح و ذمی درباره او وجود ندارد (خویی، ۱۴۱۰، ۱۳، ۱۵۵-۱۵۴).

نتیجه‌گیری

در باب ارتباط علوم حدیثی با یکدیگر، همواره این گونه تصور می‌شود که علم رجال، به‌عنوان علم متوکی راوی‌شناسی، ارتباط مستقیمی با علم فقه‌الحديث نداشته و تنها در ارتباط مستقیم با مصطلح‌الحديث است و نتایج خود را در اختیار این علم قرار می‌دهد؛ اما نظر به روایات و توجه به سیره عملی بزرگان، حکایت از پیوندی وثیق‌تر و جدی‌تر میان این دو علم دارد و بهره فقه‌الحديث از رجال را افزون‌تر می‌نمایاند، به گونه‌ای که گاه فهم صحیح یک روایت تنها در پرتو توجه به راوی روایت ممکن می‌شود. وثاقت و ضعف راوی، محدوده حیات راوی و شرایط محیط بر آن زمان، مذهب راوی، محل سکونت راوی و سطح علمی راوی می‌تواند در فقه‌الحديث اخبار مؤثر بوده و از جمله در شناخت روایات تقیه‌ای، حل تعارض اخبار، درک روایات متعدد رسیده در یک موضوع و دسته‌بندی آن‌ها، راه را روشن کند. علم رجال نه تنها به‌عنوان مقدمه‌ای بر علم فقه‌الحديث که به‌عنوان قرینه‌ای در خلال فهم حدیث نیز به کار می‌آید، مشکل‌گشایی می‌کند و عالمان فقه‌الحديث نیز در موارد بسیاری از درگیر شدن به مباحث رجالی گریزی ندارند. البته همان گونه که علم رجال خدمت‌رسان دانش فهم حدیث است، فهم محتوای روایات یک راوی و فقه‌الحديث روایات او نیز می‌تواند به شناخت بهتر احوال رجالی راوی کمک کند که این گونه موارد نیز در برخی پژوهش‌های انجام گرفته به چشم می‌خورد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Hamidreza Basiri
Zahra Zarei
Madueiyeh



<http://orcid.org/0000-0003-4159-1639>



<http://orcid.org/0000-0002-3367-6985>

منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ ق.). *عوالی اللئالی العزیزیه در احادیث دینی*. قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ ش.). *التوحید (تحقیق: هاشم حسینی)*. قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۴ ش.). *رجال ابن غضائری*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن فارس زکریا، ابو الحسین احمد. (۱۴۰۴ ق.). *معجم مقاییس اللغة (تحقیق: عبد السلام محمد هارون)*. مکتبه الإعلام الاسلامی.
- ترابی شهرضایی، اکبر. (۱۳۹۰ ش.). *پژوهشی در علم رجال*. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول.
- توحیدی نژاد، علی. (۱۳۹۴ ش.). «گزارشی از پایان نامه جایگاه نقد محتوایی در ارزیابی روایان از دیدگاه رجالیان». *علوم و معارف قرآن و حدیث*، (۴)، ۱۱۱-۱۲۰.
- توحیدی نیا، روح الله. (۱۳۹۳ ش.). «واکاوی چگونگی تعامل امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با فرقه بتریه». *تاریخ اسلام*، (۵۸)، ۱۱۸-۱۴۵.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ق.). *الصحاح (تحقیق: احمد عبد الغفور العطار)*. بیروت: دار العلم للملایین.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ ق.). *معجم رجال الحدیث*. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- دلبری حسینی، سید علی. (۱۳۸۳ ش.). «آسیب شناسی فهم روایات (تعارض؛ علل و عوامل آن)». *الهیات و حقوق*، (۱۱)، ۱۴۷-۱۷۰.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۲۶ ق.). *مفردات ألفاظ القرآن (تحقیق: صفوان عدنان داوودی)*. قم: انتشارات امیران.
- رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۳۹۶ ش.). *آشنایی با علم رجال*. قم: دارالحدیث.
- زارع زردینی، احمد. (۱۳۹۲ ش.). «درآمدی بر فلسفه حدیث». *صحیفه مبین*، (۵۳)، ۳۹-۶۸.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴ ق.). *کلیات فی علم الرجال*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سلطانی، محمد علی. (۱۳۷۹ ش.). «فقه الحدیث در نگاه آیت الله بروجردی». *علوم حدیث*، (۱۷)، ۴۲-۲۳.

تأثیر شناخت احوال رجالی راویان حدیث بر فقه الحدیث؛ بصیری و زارعی مدوئیة | ۱۶۷

- صدر، سید حسن. (بی تا). *نهایه الدراية* (تحقیق: ماجد الغرباوی). نشر المشعر.
- صرامی، سیف الله. (۱۳۹۰ ش). *مبانی حجیت آرای رجالی*. سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ ق.). *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)* (تصحیح و تعلیق: میر داماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجائی). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق.). *العدة فی أصول الفقه (عدة الأصول)* (تحقیق: محمد رضا الأنصاری القمی). قم: چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار* (تحقیق: حسن موسوی خراسان). دار الكتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *الفهرست*. نجف: المكتبة المرتضوية.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق.). *تهذیب الأحکام* (تحقیق: حسن موسوی خراسان). تهران: دار الكتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۱ ش). *رجال الشيخ الطوسي*. نجف: انتشارات حیدریه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۴۸ ش). *رجال الکشی*. انتشارات دانشگاه مشهد.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ش). *تفسیر العیاشی* (تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی). تهران: المطبعة العلمية.
- فاضل لنکرانی، محمد. (بی تا). *نهایه التقرير فی مباحث الصلاة (تقریرات آیه الله سید حسین بروجردی)*. قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق.). *کتاب العین* (تحقیق: مهدی مخزومی). مؤسسه دار الهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی (ط - الإسلامية)* (تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: دار الكتب الإسلامية.
- کنی تهرانی، علی. (۱۳۰۶ ق.). *توضیح المقال در علم الرجال* (تحقیق: محمد حسین مولوی). قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- مامقانی، عبدالله. (۱۴۲۸ ق.). *مقباس الهدایة فی علم الدراية* (تحقیق: محمد رضا مامقانی). قم: انتشارات دلیل ما.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ ق.). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول* (تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی). تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم.

محمد بن حسن بن شهید ثانی. (۱۴۱۹ ق.). *إستقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار* (تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۹۲ ش.). *روش فهم حدیث*. تهران: سمت.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹ ش.). *شش مقاله*. قم: صدرا.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ ق.). *رجال النجاشی*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

نیل ساز، نصرت؛ رحمان ستایش، محمد کاظم؛ شیخ بهایی، محمد مجید. (۱۳۹۰ ش.). «شناخت خصوصیات مخاطبان معصومان علیهم السلام و تأثیر آن در فهم حدیث». *علوم حدیث*، (۶۱)، ۴۸-۲۹.

References [In Persian & Arabic]

- Al nssn wāā hī l i i Inn ff zlll Q))))) ' ' ' ' lrrū - mwwwwm (ed. Sayyid
a ssii m ' ssllī aa ll ttī). Tehran: al-aa t' ' ' a ll - 'Ilmiyy.. [In
Persian]
Delrrī Haaayī, yyyid 'Alī. ())))) TTe tt ll ggy ff Urrr ttiī gg
Hm t((((Ctt riī tt i:: Ite eeeee e ett ttt tt))''' Ilii yytt wadHqqqq,
(11), 147-170. [In Persian]
āāzel kkkkkkū , uu hammad. (n.d.). Nitttt tll -ūūū ūfūMāāāhith al-Sll hh
(lcttr e tt ss ff Āytt Alllh yyyid Haaayn Brrjj irī). Qmm aa rkzz
Fīqh al-A' imma al-Atrrr [[Ir rrr rr]]]
rrr mī n , Klīl īl inn Ahmad. (1989). Kitbbll - 'nnn (... aa mī aa khzmmī).
' ' ' ssaaat Drr ll -Hijrah. [In Arabic]
Inn Aī Jmmrr , aaaa mmd inn Zyyn ll -Dī.. ())))) 'wll ūll -llll līl -
'ū īyyhhfūll -Ahū thll -Dūī yy... Qmm Drr Sayyid al- ' ' ' ' ' ' ' ' ' ' 'i-
l-Nashr. [In Persian]
Inn Baaawy, uu hmmmd inn 'Alī. ())))) Al-Tawhdd (... Hssii m
Haaayī) Q Qm Jmm' a-yi aaaa ariī tt tt tt [In Persian]
Inn Gāāā 'irī, Ammd inn Husayn. (1985). jīj ll l Inn Gaad' ' iū. Qom:
' ' ' ssaaaa-yi Imm' īliyy... [In Persian]
Inn rrr is Zkrrīy, Aū ll -Haaayn Amm.. ())))) M' ' jmmMūū ū ll -
Lugha (ed. 'Add ll -lll mmuū hmmmd Hrrūn). Maktabat al-I' lmmll -
ll mī. [In Arabic]
Jmī ī Imm' īl inn Hmm... ())))) Al-ī hhh (... Ammd 'Add ll -Gff rr
al- 'Attr) B Bī rt : Drr ll - 'līm li-l-aa lyyīn. [In Arabic]
K' ' ' ī, Aū ll -Qssim. ())))) M' ' jmmjīj ll ll -Hū t.. Qom: Markaz Nashr

- Ätrrr ll -'''' [[[Ir rrr rr]]]
 Kll yyī, aaaa mmdd inn Y''.... .)))))) *Al-Kffī* (T- al-III.. iyy)) (sss.
 'Alī Akrrr Ghaffrī & aaaa mmdd Ākīīī ī. Thhr:: Drr ll -Kutub
 al-III mīyy.. [In rrr ii]]
 Kiii Trrr īī, 'Alī. ())))) *Tawdīh al-Mlll l fū 'lmmll -jjj ll* (ed.
 aaaa mmdd Haaayn lll vvī). . mm ''' ssaaaa-yi 'līmī rrr ggggī Drr
 al-Hīī t[[[Ir rrr rr]]]
 āā māāāī, 'Alīll l... ())))) *Missss ss-Hihhhhhll 'lmmll -Diyyyh* (ed.
 Muhammad RezM Mīāāī) Q Qm Itt iāāārtt Dll īl āā [[Ir rrr rr]]
 Majlīī, aaaa mmdd Bīī r inn aaaa mmdd Tīī .)))))) *Mi''tt tll -'Ull fī
 hhhhh hhhhhh hll -llll* (ed. Sayyel Hssheim Rssll ī aa hll Ittī).
 Trrr :: Drr al-Kutub al-III mīyyee eee eee dr rrr rr]]
 aaaa mmdd inn Hssnn inn īīī ī Tīīī .)))))) *Itti''' ll -I'tirrr fī hhhhhh
 al-Ittirrr* (... ''' ssaaat Āl ll -Byyt 'llyīī m ll -aalmm). Qmm
 ''' ssaaat Āl ll -Byyt 'llyīī m ll -aalmm [In Persian]
 aa ''īī, 'Add ll -Hīī .)))))) *eeee Mtt ddddfff Urrrr ttīīī gggHīī t..*
 Tehran: SAMT. [In Persian]
 ttī rīr rrr rez(()))))) *Six Essays*. Qmm rrrr rr rlr rrr rr]]
 Njj ssī, Amdd ī'' 'Alī. .)))))) *jjj ll ll -Njj* . Qom: Itt iāāārtt Jmī'a-yi
 aaaa rriī [[[Ir rrr rr]]]
 Nīl-zzz, Nusrat; Rahmnn-ttī yī,, uu hmnmmdd Kāzim; yyykh Bāā'ī,
 aaaa mmdd aa jī.. ())))) ssssss sīīī gg tee Crr ccttrittiss ff tee
 Aīī ccess ff tee Ifll lll ss (') ddd Its fff cct nn Hīī th
 Urrrr ttīīī gg''' *UlmHīī th*, (61), 29–48. [In Persian]
 Rggīī b Isfāāī, Husayn. (2005). *Mfftttt tfff āz al-Q''' ān* (ed. Sffwnn
 'ADDDDDDDDDm Itt iāāārtt Amīr[[[[r rrr rr...
 Rmmmm-Setyī,, aaaa mmdd Kāzem. (2017). *An Introduction to the
 iii cccffff jjj ll*. Qmm Drr ll -Hīī t[[[Ir rrr rr]]]
 Subhīī, J'' fr. ())))) *Kll littt tff 'lmmll -jjj ll*. Qom: ''' ssaaat ll -Nashr
 al-III mīī. [Ir rrr rr]]
 Sultīī, uu hmnmmdd 'Alī. ())))) īīī hh ll -Hīī th in tee Viwwff Āytt Allhh
 Brrjj irī''' *UlmHīī th*, (17), 23–42. [In Persian]
 Sadr, Sayyid Hasan. (n.d.). *Nitttt tll -Diyyyh* (... āā jid al-Grrr))))))
 Nashr al-aa '' rr [[Ir rrr rr]]
 Srrmī, yyyf All... ())))) *eeee īīīīī īīī fffteerrrrrr rtyffjjj ll l
 Opinions*. Qmm zzzmn Cppp wa Nssrr Drr ll -Hīī t,, rr d ... [In
 Persian]
 Tīī, uu hammad ibn Hasan. (1984). *Itt irrrrM''iiftt ll -jjj ll l (jjj ll lll -
 Kssss ī)* (rvīīīnn ddd mmmmtt rry: īī r Dmīād Istrāāī, ...
 yyyīd aa īīī Rjj''ī). Qmm ''' ssaaat Āl al-Byyt (') l-Iyy'' ll -
 Trr tt h. [In Persian]
 Tīī, uu hammad ibn Hasan. (1996). *Al-'Uaaa fū Usll lll -hhhhh'Uttt ll -*

- Usll) (ed. Muhammad Ridā Il-Ansrī Il-Qmmī). Qom: 1st ed. [In Persian]
- Tūū , uu hammad ibn Hasan. (n.d.). *Al-Istibsrīfīmādttt ll ifaaninīl -rrrrrr* (ed. Hrr MM Mawī Krrr ss)) D D Il -Kutub al-Ilī mīyy[[[IA Arii]]
- Tūū , uu hmmd inn Hss... ())))) *Al-Fihrist*. Najaf: al-Maktaba al-Murtadawiyya. [In Arabic]
- Tūū , uu hammad ibn Hasan. (1987). *bbbbb bbAhmmn*(ed. Hssnn sss Tūū Krrr ss)) T Trr :: Drr Il -Kutub al-Ilī mīyya. [In Persian]
- Tūū , uu hammad ibn Hasan. (2002). *jjj ll l ll-Shaykh al-Tūū* . Najaf: Itt iāārtt Hyyrrr .yhh. [In Arabic]
- Tūū , uu hammad ibn Hasan. (1969). *jjj ll ll -Kssss ī* . Mashhad: University of Mashhad Press. [In Persian]
- Trrūū rrrrr drrī, Akrrr . ())))) *A tt yyy nn tee iii ccce ff jjj ..* . Qom: Markaz-i Bayn al-ii Ilī-yi Tarjama wa Nashr al-sss tff.. ttt ... [In Persian]
- ūūhūū -Njj,, ‘Alī. ())))) *AARrrr t nn tee Tsss i:: Tee Place of Content Critiii mm in vvll ttt .gg Nrrrtt rrs frmm tee rrr eeett ive ff Rijll llll ll ’’’’ ‘UlmwaaM’ ‘iii ffQ’ ’’ nnnwaaHūū th, (4), 111–120. [In Persian]*
- Tohūū -Niy,, Rūhll l... ())))) *nnn Alll yīs ff HwwImmm.. -Biii r () ddd Immmll -iiii q () Itt rrctdd with tee Btt riyyhh tttt ’’’’ūū hh-e Illmm, (58), 118–145. [In Persian]*
- Zrrī‘ Zrrūū , Ah. ... ())))) *nnn Itt rtttt tnn to tee llll yyyyyy ff Hūū t’ ’’’’ Sahaaayī Mubin, (53), 39–68. [In Persian]*

استناد به این مقاله: بصیری، حمیدرضا، زارعی مدوئی، زهرا. (۱۴۰۴). تأثیر شناخت احوال رجالی راویان حدیث بر فقه الحدیث، دو فصلنامه علمی سراج منیر، ۱۶ (۵۰)، ۱۴۳-۱۷۰.
DOI: 10.22054/ajsm.2025.77685.2000



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.